

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اشارات قرآنی و نفحات رحمانی

تفسیر سوره مبارکه مریم

مباحثات در تفسیر عرفانی قرآن کریم: مریم و عیسی علیهما السلام (1)

تهیه و تدریس: دکتر سلیمان پناه

ونکوور، کانادا. پنجشنبه 15 ذوالقعدة 1427؛ 16 آذر 1386؛ 7 دسامبر 2006

وَأَذْكُرُ فِي الْكِتَابِ مَرْيَمَ إِذِ اتَّيَدَتْ مِنْ أَهْلِهَا مَكَانًا شَرْقِيًّا (16) فَاتَّخَذَتْ مِنْ دُونِهِمْ حِجَابًا فَأَرْسَلْنَا إِلَيْهَا رُوحَنَا فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا (17) قَالَتْ إِنِّي أَعُوذُ بِالرَّحْمَنِ مِنْكَ إِنْ كُنْتَ تَقِيًّا (18) قَالَ إِنَّمَا أَنَا رَسُولُ رَبِّكِ لِأَهَبَ لَكِ غُلَامًا زَكِيًّا (19) قَالَتْ أَنَّى يَكُونُ لِي غُلَامٌ وَلَمْ يَمَسَّسْنِي بَشَرٌ وَلَمْ أَكُ بَغِيًّا (20) قَالَ كَذَلِكَ قَالَ رَبُّكَ هُوَ عَلَيَّ هَيِّنٌ وَلِنَجْعَلَهُ آيَةً لِلنَّاسِ وَرَحْمَةً مِنَّا وَكَانَ أَمْرًا مَقْضِيًّا (21) فَحَمَلَتْهُ فَاتَّيَدَتْ بِهِ مَكَانًا قَصِيًّا (22) فَأَجَاءَهَا الْمَخَاضُ إِلَى جِذْعِ النَّخْلَةِ قَالَتْ يَا لَيْتَنِي مِتُّ قَبْلَ هَذَا وَكُنْتُ نَسِيًّا مَسِيًّا (23) فَنَادَاهَا مِنْ تَحْتِهَا أَلَّا تَحْزَنِي قَدْ جَعَلَ رَبُّكِ تَحْتَكِ سَرِيًّا (24) وَهَزِي إِلَيْكِ بِجِذْعِ النَّخْلَةِ تُسَاقِطُ عَلَيْكَ رَطْبًا حَنِيًّا (25) فَكُلِي وَاشْرَبِي وَفَرِّي عَيْنًا فَإِمَّا تَرَيَنَّ مِنَ الْبَشَرِ أَحَدًا فَقُولِي إِنِّي نَذَرْتُ لِلرَّحْمَنِ صَوْمًا فَلَنْ أُكَلِّمَ الْيَوْمَ إِنْسِيًّا (26) فَاتَتْ بِهِ قَوْمَهَا تَحْمِلُهُ قَالُوا يَا مَرْيَمُ لَقَدْ جِئْتِ شَيْئًا فَرِيًّا (27) يَا أُخْتَ هَارُونَ مَا كَانَ أَبُوكِ امْرَأَ سَوْءٍ وَمَا كَانَتْ أُمُّكَ بَغِيًّا (28) فَأَشَارَتْ إِلَيْهِ قَالُوا كَيْفَ نُكَلِّمُ مَنْ كَانَ فِي الْمَهْدِ صَبِيًّا (29) قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِيَ الْكِتَابَ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا (30) وَجَعَلَنِي مُبَارَكًا أَيْنَ مَا كُنْتُ وَأَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا (31) وَبَرًّا بِوَالِدَتِي وَلَمْ يَجْعَلْنِي جَبَّارًا شَقِيًّا (32) وَالسَّلَامُ عَلَيَّ يَوْمَ وُلِدْتُ وَيَوْمَ أَمُوتُ وَيَوْمَ أُبْعَثُ حَيًّا (33) ذَلِكَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ قَوْلَ الْحَقِّ الَّذِي فِيهِ يَمْتَرُونَ (34) مَا كَانَ لِلَّهِ أَنْ يَتَّخِذَ مِنْ وُلْدٍ سُبْحَانَهُ إِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ (35) وَإِنَّ اللَّهَ رَبِّي وَرَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ (36)

و در این کتاب از مریم یاد کن آنگاه که از کسان خود در مکانی شرقی به کناری شتافت (16) و در برابر آنان پرده‌ای بر خود گرفت پس روح خود را به سوی او فرستادیم تا به [شکل] بشری خوش اندام بر او نمایان شد (17) [مریم] گفت اگر پرهیزگاری من از تو به خدای رحمان پناه می‌برم (18) گفت من فقط فرستاده پروردگار توام برای اینکه به تو پسری پاکیزه ببخشم (19) گفت چگونه مرا پسری باشد با آنکه دست بشری به من نرسیده و بدکار نبوده‌ام (20) گفت [فرمان] چنین است پروردگار تو گفته که آن بر من آسان است و تا او را نشانه‌ای برای مردم و رحمتی از جانب خویش قرار دهیم و [این] دستوری قطعی بود (21) پس [مریم] به او (عیسی) آبستن شد و با او به مکان دورافتاده‌ای پناه جست (22) تا درد زایمان او را به سوی تنه درخت خرمایی کشانید گفت ای کاش پیش از این مرده بودم و یکسر فراموش شده بودم (23) پس از زیر [پای] او [فرشته] وی را ندا داد که غم مدار پروردگارت زیر [پای] تو چشمه آبی پدید آورده است (24) و تنه درخت خرما را به طرف خود [بگیر و] [بنکان بر تو خرمای تازه می‌ریزد (25) و بخور و بنوش و دیده روشن دار پس اگر کسی از آدمیان را دیدی بگوی من برای [خدای] رحمان روزه نذر کرده‌ام و امروز مطلقا با انسانی سخن نخواهم گفت (26) پس [مریم] در حالی که او را در آغوش گرفته بود به نزد قومش آورد گفتند ای مریم به راستی کار بسیار ناپسندی مرتکب شده‌ای (27) ای خواهر هارون پدرت مرد بدی نبود و مادرت [نیز] بدکاره نبود (28) [مریم] به سوی [عیسی] اشاره کرد گفتند چگونه با کسی که در گهواره [و] کودک است سخن بگوییم (29) [کودک] گفت منم بنده خدا به من کتاب داده و مرا پیامبر قرار داده است (30) و هر جا که باشم مرا با برکت ساخته و تا زنده‌ام به نماز و زکات سفارش کرده است (31) و مرا نسبت به مادرم نیکوکار قرار داده است، و زورگو و نافرمانم نگردانیده است (32) و درود بر من روزی که زاده شدم و روزی که می‌میرم و روزی که زنده برانگیخته می‌شوم (33) این است [ماجرای] عیسی پسر مریم [همان] گفتار درستی که در آن شك می‌کنند (34) خدا را نسزد که فرزندی برگزید منزه است او چون کاری را اراده کند همین قدر به آن می‌گوید موجود شو پس بی‌درنگ موجود می‌شود (35) و در حقیقت خداست که پروردگار من و پروردگار شماست پس او را بپرستید این است راه راست (36)

## I. چند نکته

1. **ذکری تاریخی در مورد سوره مبارکه مریم:** در کتب تاریخی آمده است که در هجرت دوم مسلمین به حبشه، این سوره را جعفر بن ابی طالب بر نجاشی پادشاه آن سرزمین قرائت نمود. خلاصه این ماجرا بدین ترتیب است:

اشخاصی که در اوائل دعوت رسول الله، حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم، در مکه اسلام آورده بودند از نظر توان و قدرت شخصی و حمایت های قبیله‌ای با یکدیگر تفاوت داشتند. برخی یا از قبائل معروف و سرشناس مکه بودند ولی بعضی دیگر یا از مهاجران و آوارگان بودند از مناطق دیگر بودند و هم پیمانان قبائل دیگر، یا از قبائل ضعیف، و یا از بردگان بودند که از هیچ قدرت یا پشتوانه‌ای برخوردار نبودند. دشمنان خدا تعالی و رسول او (ص) از آزار و شکنجه افراد گروه نخست بیم داشتند و آنان را چندان آزار نمی دادند ولی گروه دوم را گاهی تا حد کشته شدن شکنجه می دادند. گاه این فشارها تا حدی زیاد می شد که بعضی از اسلام بر می گشتند. گفته اند که چون رسول الله (ص) آزار و رنج بی حد بعضی مسلمین اولیه را مشاهده نمودند، به آنها، فرمودند، "ای کاش به حبشه می رفتید چرا که در آنجا پادشاهی است که نزد وی بر کسی ظلم نمی شود. امید است که از این گرفتاری برای شما گشایشی قرار دهد." بدین ترتیب، نخستین هجرت در اسلام صورت گرفت، و در ماه رجب سال پنجم بعثت تعداد 15 مسلمان (11 مرد و 4 زن) به سرپرستی عثمان بن مظعون پنهانی از مکه به حبشه که در آن زمان مردمش مسیحی بودند مهاجرت نمودند. آنها دو ماه در حبشه مانده بودند که شایعه ای به گوش آنها رسید که قریش اسلام آورده اند. لذا، در ماه شوال همان سال به سوی مکه بازگشتند، و در نزدیکی مکه متوجه شدند که خبر اسلام آوردن مکیان دروغی و شایعه ای بیش نبوده بود. بیمناک از اینکه میداد دوباره گرفتار مشرکان قریش گردند، هریک پنهانی وارد مکه شد و به کسی پناه برد. لیکن این بار بیشتر از قبل به آزار و شکنجه عشیره خویش گرفتار آمدند و رسول خدا دیگر بار آنان را اذن داد تا به حبشه هجرت کنند. رسول خدا (ص) بار دیگر آنها را به مهاجرت به حبشه تشویق نمودند. مورخان مورد تاریخ این هجرت دوم اختلاف نظر دارند. در هجرت دوم به حبشه که به سرپرستی جعفر بن ابی طالب بود حدود هشتاد و سه مرد و هجده زن شرکت داشتند. بعضی گفته اند که پانزده نفر هجرت اول این نوبت پیش از دیگران به حبشه هجرت کردند و جعفر بن ابی طالب و هشتاد و شش نفر دیگر بتدریج بعد از آنها به حبشه رفتند.

مشرکان قریش چون از این امر آگاه شدند دو نفر را با هدایایی به نزد نجاشی پادشاه حبشه و نزدیکانش فرستادند تا مسلمان مهاجر را به آنها بازگرداند. حضرت ابوطالب عموی پیامبر (ص) از این کار مشرکان قریش با خبر شد، و اشعاری در مدح نجاشی سرود و او را به نگهداری مسلمین ترغیب نمود.

فرستادگان مشرکان پس از تقدیم هدایای خود به نجاشی، سعی کردند او را علیه مسلمان تحریک نمایند با اشاره به اینکه اینها نه دین ما را قبول دارند، و نه دین شما را. نجاشی گفت که پیش از شنیدن سخنان آنها، آنان را تسلیم مکیان نخواهد کرد. او مسلمان را به نزد خود خواند، بعد از پرسش و پاسخ هایی که بین او و جعفر بن ابیطالب در حضور درباریان، کشیشان مسیحی، و فرستادگان قریش، رد و بدل شد، از جعفر بن ابیطالب خواست تا مقداری از قرآن را برای او بخواند. او شروع کرد به تلاوت سوره مبارکه مریم. آنها همه گوش فرا داده بودند، چون جعفر بن ابیطالب به این آیات رسید:

"وَهَؤُلَآءِ اِیْلَکَ بِجَدْعِ النَّخْلَةِ تُسَاقِطُ عَلَیْکَ رُطْبًا حَنِیْئًا فُکْلِیْ وَاَشْرَبِیْ وَفَرِّیْ عَیْنًا فَاِمَا تَرِیْنِ مِنَ الْبَشْرِ اَحَدًا فَقُوْلِیْ اِنِّیْ نَزَرْتُ لِرَّحْمٰنِ صَوْمًا فَلَنْ اُکَلِّمَ الْیَوْمَ اِنْسِیًا" (26-25: 19)

نجاشی گریست و کشیش های مسیحی نیز گریستند. سپس، نجاشی روی سوی فرستادگان مشرکان کرد گفت: این سخن و آنچه عیسی آورده است هر دو از يك جا فرود آمده است، بروید که به خدا قسم اینان را به شما تسلیم نمی کنم. هدایای آنان را پس فرستاد و به مسلمانان نیز گفت: بروید که شما در امان می باشید!

2. **تذکری راجع به گزارشهای تاریخی قرآن و اعجاز قرآن مجید:** در قرآن مجید سرگذشت انبیاء و اقوام پیشین بسیار ذکر می شود. این امر نیز به شکلی خاص که ویژه قرآن کریم است به بهترین شکلی که قصه گوئی می توان کرد صورت می گیرد تا علاوه بر آنکه نکات ایمانی، اخلاقی، و معنوی متناسب با تعالیم الهی آموزش داده شود، تاریخ انبیاء و اولیاء الهی و اقوامشان نیز به درستی و خالی از هر نوع تحریفی ثبت و ضبط گردد. قرآن مجید کتاب قصه و تاریخ نیست تا تمام جزئیات تاریخی را مانند کتب دیگر بر شمرد هر چند هم حقایق تاریخی را بیان می فرماید و هم حقایق معنوی و هستی شناسانه را. ذکر وقایع تاریخی در قرآن به هدفی خاص صورت می گیرد. علاوه بر این، دقت و درستی نقل های تاریخی قرآن مجید که در برابر هر نوع نکته سنجی و کاوش تاریخی هیچ خدشه ای نمی پذیرد، بلکه این متون تاریخی دیگر هستند که باید خود را در پرتوی نقل های قرآنی، که اعجاز پیامبر امی ماست، تصحیح کنند.

3. **نداء خفی و نداء أخفی:** خدای تعالی دعای حضرت زکریا علیه السلام را به عنوان "ندایی خفی" توصیف فرمود. در مورد رعایت ادب دعا به پیشگاه خدای سبحان توسط حضرت زکریا علیه السلام، و معنای "نداء خفی" او، و اثراتی که بر آن مترتب شد، نکاتی چند مطرح گردید. قرآن کریم بعد از ذکر حضرت زکریا و چگونگی تولد فرزندش حضرت یحیی

علیهما السلام، می پردازد به ذکر حضرت مریم علیها السلام و چگونگی مادر شدن وی و تولد فرزندش. با توجه به اینکه حضرت زکریا علیه السلام با مشاهده احوال حضرت مریم علیها السلام دعا نمود و درخواست فرزند نمود از خدای و هاب، مقایسه احوال ایندو و چگونگی فرزند دار شدن، و نحو دعا کردنشان، بر هر که خدا خواهد، نکات و اسرار فراوانی آشکار خواهد ساخت. یکی از آن اسرار بر می گردد به تفاوتی که بین نداء خفی و نداء اُخفی وجود دارد.

## II. ذکر حضرت مریم علیها السلام

پیش ملاحظه تفسیر آیات سوره مبارکه مریم، جهت آشنایی بیشتر با زندگانی حضرت مریم، سلام الله علیها، نکاتی را در مورد آن حضرت (س) از قرآن کریم و متون دیگر نقل می کنیم.

1. **تولد حضرت مریم (س):** قرآن کریم در سوره مبارکه آل عمران از باردار شدن مادر حضرت مریم علیها السلام و نذر وی چنین یاد می فرماید:

إِذْ قَالَتْ امْرَأَةُ عِمْرَانَ رَبِّ إِنِّي نَذَرْتُ لَكَ مَا فِي بَطْنِي مُحَرَّرًا فَتَقَبَّلْ مِنِّي إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (3:35)

(به یاد آور هنگامی را که همسر عمران گفت: خداوند! آنچه را در شکم دارم، برای تو نذر کردم، که "محرر" باشد. از من بپذیر، که تو شنوا و دانایی!)

در مورد لغت "محرر" دو احتمال داده اند. یکی اینکه از "حرية" (آزادی) باشد. دیگر آنکه از "تحریر کتاب" (اصلاح کتاب) باشد. اکثر مفسران احتمال اول را ترجیح داده اند. در هر صورت، مقصود از "محرر" بودن حضرت مریم (س)، آزاد بودن او بود از مسئولیت های دیگر تا در کنیسه خدمت کند. گفته اند که پدر حضرت مریم (س) عمران بن ماثان پسر عموی حضرت زکریا (ع) بود، و مادرش حنّه بنت قافوذ. وی در پیری باردار شد، و نذر کرد که فرزند خویش را چون متولد گردد "محرر" قرار دهد. یعنی او را برای حوائج خود و دیگر به امور دنیایی بکار نگیرد، بلکه آزاد گذارد تا فقط طاعت خدای عزّ و جلّ کند، و خدمت در کنیسه. این گونه نذر کردن در دین یهود جایز بود، و بر فرزند نیز اطاعت و انجام آن نذر واجب بود. شخص "محرر" در کنیسه گذاشته می شد تا عبادت کند و خدمت در آنجا. وی در کنیسه می بود تا زمان بلوغ. آنگاه اگر دوست می داشت در کنیسه و عبادت و خدمت نمودن در آن باقی می ماند. در غیر این صورت، هر جا می خواست می رفت.

در مورد باردار شدن حنّه گفته اند که او از فرزند داشتن نا امید بود. روزی زیر درختی نشسته بود که پرنده ای را دید که جوجه خود را غذا می دهد. دلش فرزندی خواست و به پیشگاه خداوند دعا کرد که او را فرزندی روزی نماید.

از امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده است که خدا تعالی به عمران وحی فرمود که به او فرزندی ذکور مبارکی می بخشد که کور مادرزاد را و بیماران دارای پیسی را شفا می دهد، و زنده می گرداند مردگان را به اذن خدا، و او را رسولی به سوی بنی اسرائیل قرار می دهد و او آن را به زنش حنّه در میان گذاشت، و او مادر مریم بود. پس، چون بدو باردار شد، گفت: پروردگارا! آنچه را در شکم دارم نذر تو کردم تا محرری باشد.

چون بنی اسرائیل پسران را محرر می ساختند، حنّه نیز بدین گمان که فرزندش پسر است، چنین نذری نمود. لذا، چون فرزندش، دنیا آمد و دید که او دختر بود، گفت، "پروردگارا! من آن را دختر زاده ام!" خدای تعالی در قرآن کریم این ماجرا را چنین نقل می فرماید، " فَلَمَّا وَضَعَتْهَا قَالَتْ رَبِّ إِنِّي وَضَعْتُهَا أُنْثَىٰ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا وَضَعْتَ وَلَيْسَ الذَّكَرُ كَالْأُنْثَىٰ وَإِنِّي سَمَّيْتُهَا مَرْيَمَ وَإِنِّي أُعِيدُهَا بِنكِ وَدُرِّيَّتَهَا مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ " (3:36) (پس چون فرزندش را بزاد گفت: "پروردگارا من او را دختر زاده‌ام،" در حالی که خدا به آنچه او زاییده بود دانایتر بود، و پسر چون دختر نیست، "و من نامش را مریم نهادم و او و فرزندانش را از شیطان رانده شده به پناه تو می سپارم!")

این تحیر او بدان خاطر بود که چون گمان می پنداشت فرزندش پسر می باشد، او را نذر کنیسه نموده بود. حال، که دختر زاییده بود نمی دانست تکلیف نذرش چه می شود زیرا تا آن هنگام زنان را به واسطه عادات قاعدگی محرر نمی گردانیدند.

مرحوم علامه طباطبایی، با استناد به چند آیه قرآن کریم، می فرمایند:

از مجموع این مطالب فهمیده می شود: آگاهی مادر مریم از پسر بودن حملش حدسی نبود، چون خدا آنرا بطور جزم از وی حکایت کرده است، و این حکایت خود دلیل بر این است که اعتقاد وی بوجهی منتهی بوحی بوده است، و به همین جهت، وقتی فهمید فرزندش دختر است، از فرزند پسر مایوس نشد، و برای بار دوم با جزم و قطع عرضه داشت، " وَإِنِّي أُعِيدُهَا بِنكِ وَدُرِّيَّتَهَا مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ " (3:36) و در آن اثبات کرد که مریم دارای ذریه است با اینکه در ظاهر راهی به چنین علمی نداشته است.

همانطور که ملاحظه شد، حنّه در هنگام بارداری و نذر خویش به خدای متعالی عرض کرد، " فَتَقَبَّلْ مِنِّي إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ " (3:35) (پس قبول کن از من که تو همانا سمیع و علیم هستی!) یعنی، نذر را قبول کن با رضایت خودت چرا که تو می شنوی آنچه را می گویم و می دانی صدق مرا در این نذر. علاوه بر این، پس از زاییدن دخترش نیز عرض کرد، " وَإِنِّي

سَمَّيْتُهَا مَرْيَمَ وَإِنِّي أُعِيذُهَا بِكَ وَذُرِّيَّتَهَا مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ " (3:36) (و من او را مریم نامیدم، و من او را به تو پناه می دهم، و فرزندان او را نیز، از شیطان رانده شده!) خدای متعالی هم در پاسخ آن دعا برای قبول نذرش، و این سپردن فرزندش به خدا و اعتماد بر وی، فرمود:

فَتَقَبَّلَهَا رَبُّهَا بِقَبُولٍ حَسَنٍ وَأَنْبَتَهَا نَبَاتًا حَسَنًا وَكَفَّلَهَا زَكَرِيَّا كُلَّمَا دَخَلَ عَلَيْهَا زَكَرِيَّا الْمِحْرَابَ وَجَدَ عِنْدَهَا رِزْقًا قَالَ يَا مَرْيَمُ أَنَّى لَكِ هَذَا قَالَتْ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ (3:37)

(پس، قبول نمود او (مریم) را پروردگارش قبولی کردنی نیکو، و رویاند او را رویاندنی نیکو، و زکریا را کفیل او کرد. هر وقت زکریا در محراب بر او وارد می شد، رزقی را نزد او می یافت، می پرسید: ای مریم این از کجا برای تو آمده است؟! می گفت: این رزق از ناحیه خدا است. همانا خدا، به هرکس که خواهد، بی حساب رزق دهد.)

گفته اند که مادر مریم او را در پارچه ای پیچید، و او را به مسجد آورد، و گفت: این نذر بیت المقدس است، او را بگیرد و نگهدارید! وحی الهی جهت قبول آن دختر و جواز محرر بودن او به زکریا نازل شده بود. اُحبار برای سرپرستی وی با یکدیگر مسابقه گذاشتند چرا که او دختر امامشان و صاحب قربانی اشان بود. پس، زکریا گفت: من شایسته ترم به او زیرا خاله او نزد من است. اُحبار گفتند اگر بنا باشد به شایسته ترین بدو سپرده شود، مادرش که او را دنیا آورده است از همه به او شایسته تر است. پس، بهتر است که در مورد او قرعه زنیم. آنها بیست نفر بودند. قلم های خود را بر آب انداختند. همه قلم ها در آب فرو رفت بجز قلم حضرت زکریا (ع) که بر روی آب شناور ماند. در نتیجه کفالت او را حضرت زکریا (ع) بر عهده گرفت. قرآن کریم این ماجرا در آیه چهل چهارم سوره مبارکه آل عمران چنین نقل می فرماید:

ذَلِكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهِ إِلَيْكَ وَمَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذْ يُتْلُونَ أَقْلَامَهُمْ أَيُّهُمْ يَكْفُلُ مَرْيَمَ وَمَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذْ يَخْتَصِمُونَ (3:44)

(این، از خبرهای غیبی است که به تو وحی می کنیم، و تو نزد آنها نبودی آن هنگام که قلمهای خود را می افکندند تا کدامیک کفالت مریم را عهده دار شود، و هنگامی که با هم نزاع می کردند.)

چنانچه گفته شد این خود خدا تعالی بود که مریم سلام الله علیها را قبول فرمود، و رویاند و پرورش داد به بهترین وجه، و زکریا علیه السلام را کفیل اموری ساخت که او به واسطه طفل و کودک بودن نمی توانست خودش انجام دهد. در نتیجه آنکه خدای تعالی خود مریم را پرورش می داد، او به نیکوترین وجه پرورش یافت. در مجمع البیان از ابن عباس نقل شده است که چون مریم نه ساله شد روزها روزی می گرفت، و شب ها بیدار می ماند برای عبادت و تضرع تا آنجا که از اُحبار پیشی گرفت.

2. **وجه تسمیه حضرت مریم (س):** گفته اند که نام "مریم" در اصل عبری است، و خواهر حضرت موسی علیه السلام، که او را تا قصر فرعون در رود نیل همراهی کرد، نیز "مریم" نام داشت. در مورد معنای "مریم" از آیه قرآن کریم می توان استفاده کرد که همان لوازم و وظایف "محرر" بودن، یعنی عابد و خادم است. در این ارتباط، مرحوم علامه طباطبایی می فرماید:

کلمه "مریم" در لغت آن شهر، بطوری که گفته اند به معنای زن عابد، و نیز زن خدمتکار است. از همین جا، معلوم می شود که چرا مادر او دختر خود را بلافاصله بعد از وضع حمل مریم نامید، و چرا خدای تعالی این عمل او را حکایت کرد. خواست تا بعد از نومیادی از زاییدن پسری که محرر برای عبادت و خدمت باشد بلا درنگ همین دختر را برای این کار محرر کند، پس این که گفت، " سَمَّيْتُهَا مَرْيَمَ " ( اسمش را مریم گذاشتم ) به منزله این است که گفته باشد، "من این دختر را برای تو محرر زاییدم." دلیل بر اینکه جمله نامبرده به منزله صیغه نذر است، این است که خدای سبحان دنبالش این نذر را قبول نموده و می فرماید، " فَتَقَبَّلَهَا رَبُّهَا بِقَبُولٍ حَسَنٍ " (3:37) (پس، قبول فرمود او را پروردگارش قبول فرمودنی نیکو.)

**سایر این مطالب ضبط نشده است...**

III. **وَأَذْكُرُ فِي الْكِتَابِ مَرْيَمَ إِذِ اتَّيَدَتْ مِنْ أَهْلِهَا مَكَانًا شَرْقِيًّا** (و یاد کن در کتاب مریم را آن هنگام که کناره گرفت از اهل خود در مکانی شرقی)

1. **وَأَذْكُرُ فِي الْكِتَابِ مَرْيَمَ:** و یاد کن ای محمد در این کتاب قرآن از مریم. با این نحو تعبیر قرآن کریم، خدای متعالی می خواهد بفرماید که ای محمد بگو به مردم ماجرای شگفت آوری را که برای مریم رخ داد هنگامیکه دوری گرفت از خویشانش و رفت به مکانی شرقی تا همگان از آن درس بگیرند، و مریم نیز می تواند الگو و سرمشقی برای همه مومنان باشد چه زن، چه مرد. هر چند جریان بارداری برای زنان است، این ماجرا ابعدی دارد که همگان را سودمند است.

بعضی از مفسران ذکر صریح نام حضرت مریم (س) در قرآن کریم در خور توجه دانسته اند زیرا رسم عرب و بسیاری از فرهنگ های دیگر آن بوده است که تصریح نمی کردند به نام زنانی را که آزاد بودند و در چارچوب باورهای طبقاتی

اشرافی از محترم شمرده می شدند، بلکه با کنیه یا القاب خاص از آنها یاد می کردند تا هتک حرمت آنها نشود لیکن خدای تعالی نام مریم خود به صراحت بکار برد شاید تا اشاراتی نیز باشد بر اینکه خدا خود حرمت بنده خود را حفظ خواهد نمود و کسی هتک حرمت او نخواهد توانست کردن، و آنچه دشمنان کینه توز و منحرف آن حضرت (س) بر زبان راندند هیچ از حرمت و عزت او نکاست، بلکه پرده از عناد و زشتی خوی آنها پر داشت.

2. **إِذْ انْتَبَذَتْ مِنْ أَهْلِهَا:** "اذ انتبذت"، "نبذ"، یعنی چیزی را رها ساختن و دور انداختن به خاطر بی ارزش بودن آن نزد شخص. در نتیجه، "انتبذت من اهله" به معنای آن خواهد بود که حضرت مریم (ع) کناره گرفت و رها کرد از خویشانش. اگر خواسته باشیم این سخن را تأویل نیز کرده باشیم، می گوئیم در نتیجه عشق و علاقه و رغبت آن حضرت (ع) به ساحت قدس خدای متعال، حتی عزیزترین افرادش در نزد او رنگ باختند.

3. **مَكَانًا شَرْقِيًّا:** گفته اند مقصود از مکان شرقی جایی است که آفتاب دمیده بود. مریم می خواست خلوت کند و استراحت نماید و سر برهنه سازد و بشوید و شانه کند، و چون زمستان بود و سرد، به جایی رفت که آفتاب باشد. نقل شده است که چون حضرت مریم (ع) در مکانی شرقی به عیسی (ع) باردار شد، مسیحیان قبیله خود را به سمت شرق می دارند. به همین نحو چون حضرت موسی (ع) تورات را در مکانی غربی دریافت نمود، یهودیان قبیله خود را به سمت غرب قرار داده اند، "وَمَا كُنْتَ بِجَانِبِ الْعَرَبِيِّ إِذْ قَضَيْتَا إِلَىٰ مُوسَى الْأَمْرَ وَمَا كُنْتَ مِنَ الشَّاهِدِينَ" (28:44). (تو در جانب غربی نبودی هنگامی که ما امر [نبوت] را به موسی دادیم و تو از شاهدان نبودی [در آن هنگام که ...]).

قاسانی در تفسیر آیه فوق می گوید: "وَمَا كُنْتَ بِجَانِبِ الْعَرَبِيِّ" (و تو در جانب غربی نبودی) یعنی، در جانب غروب شمس ذات احدیت در عین موسی و احتجاجش توسط عین او در مقام مکالمه زیرا او شنید نداء را از شجره نفس خود، و برای همین قبیله اش جهت مغرب است، و دعوتش به ظاهری، که مغارب شمس حقیقت است، به خلاف عیسی علیه السلام.

4. **توضیحی در مورد کناره گیری آن حضرت:** گفته اند حضرت مریم (ع) در مسجدی عبادت می کرد تا ظاهر بود، و چون عزری داشت، و یا عادت بدیدی به خانه خاله خود، که همسر حضرت زکریا (ع) بود می رفت، تا ظاهر شدی و در آنجا غسل می کرد. سپس، به مسجد باز می گشت. اما در این مورد از اهل خود، یعنی خاله و خویشان خود نیز کناره گرفته بود، و به مکانی شرقی تر از محل آنها رفته بود. ولی در این آیه کریمه مطلبی که بیانگر اینگونه امور باشد وجود ندارد. لذا، بعضی با توجه به آیه کریمه (3:37)، گفته اند حضرت مریم (ع) قبلاً نیز در مسجد از مردم کناره گرفته بود و فقط حضرت زکریا (ع) برای کفالت امور او به نزد او آمد و شد می کرده است، و او از رزقی که نزد خدا بود استفاده می کرد. لذا، به عوارض طبیعی غذاهای جسمانی مبتلا نمی شد و عادت نمی دید و طاهره ذاتی و عارضی به تمام معنا بوده است. بنابر این، مقصود از کناره گیری در این آیه عزلت تمام و همیشگی بوده است. با توجه به آیه (3:37)، بعضی دیگر گفته اند مقصود از مکان شرقی سمت شرقی همان مسجد است. بر این اساس، معنای این آیه چنین خواهد بود که او از خانواده اش و امور عادی و روزمره دست کشید و رفت به سمت شرقی مسجد تا به عبادت خدا مشغول گردد.

5. **اشارتی و تأویلی:** شیخ ابوالقاسم قشیری گوشه گرفت از آنها برای برای تحصیل امری که پاک سازد او را، و پوشیده شد از دید آنها. نیز گفته اند: در این آیه کریمه اشاره ای است به اینکه نتایج و اسرار ظاهر نمی شوند مگر بعد دوری جستن از فجّار (گناهکاران) و از هر چه قلب را باز می دارد از یاد آوری، یا از شهود و استبصار. کناره گرفت در مکانی شرقی، یعنی: نزدیک به شروق (پرتو) انوار و اسرار، به شکلی که نزدیک گردید به من اهل انوار...

IV. **فَاتَّخَذَتْ مِنْ دُونِهِمْ حِجَابًا فَأَرْسَلْنَا إِلَيْهَا رُوحَنَا فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا (بر گرفت مقابل ایشان حجابی را، پس، فرستادیم به سوی او روح خود را، پس تمثّل یافت برای او به صورت بشری موزون).**

1. **فَاتَّخَذَتْ مِنْ دُونِهِمْ حِجَابًا:** گرفت، یا قرار داد بین خودش و آنها حجاب و پرده ای را حایل و مانع باشد بین او آنها تا مانع دیده شدن باشد. با توجه به آیه (3:37)، می توان گفت که مقصود از این حجاب و پرده آن است که حضرت مریم خودش را از اهلش پنهان داشت تا قلبش برای اعتکاف و عبادت فارغ تر باشد و فقط حضرت زکریا (ع) به نزد او آمد و شد می نمود.

2. **فَأَرْسَلْنَا إِلَيْهَا رُوحَنَا:** آنگاه در حالیکه او در آن مکان شرقی در حجاب از اهل خود بر سر مورد، ما روح خود را به سوی او فرستادیم.

3. **فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا:** و آن روح برای مریم تمثّل یافت به شکل بشری سوی (موزون و متناسب و درست اندام). تمثّل یافتن یعنی چیزی که در اصل و ذات خود شکل محسوس ندارد به صورتی و شکلی در می آید که قابل دیدن است توسط حس بینایی. به عبارت دیگر، او هنوز همان روح است ولی برای مریم به صورت بشر در آمده است و دیده می شود. این می رساند که آن روح از جنس بشر و جن نبوده است بلکه آن صورت را به خود گرفته است، و نوع دیگری از موجودات با شعور، یعنی ملک بوده است.

4. **مقصود از "روح" در این آیه کیست؟:** اضافه "روح" را به خدا اضافه تشریفی دانسته اند. بدین معنا که آن روح بسیار شریف و بزرگوار است. با توجه به آنچه گذشت، روشن است که مقصود از این "روح" ملک است. در سوره آل عمران نیز

همین ماجرا را نقل بدین ترتیب می فرماید: إِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكِ بِكَلِمَةٍ مِّنْهُ اسْمُهُ الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ وَجِيهًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ (3:45). [یاد کن] هنگامی را که ملائکه گفتند ای مریم خداوند تو را به کلمه‌ای از جانب خود که نامش مسیح عیسی بن مریم است مژده می‌دهد [در حالی که او] در دنیا و آخرت آبرومند و از مقربان [درگاه خدا] است. در آیه کریمه سوره مبارکه آل عمران گفتگو مذکور را به ملائکه، به صورت جمع، نسبت داد نه به یک ملک یا روح. به در کنار یکدیگر قرار دادن این دو آیه روشن می‌شود که بشارت حضرت عیسی (ع) را یک فرشته به حضرت مریم (ع) داد. با توجه به آیات دیگر قرآن مجید، می‌توان گفت این ملک همان جبرئیل (ع) است که در قرآن گاه از آن به روح القدس و گاه به روح الامین یاد می‌شود. علت اینکه در یک جا صیغه جمع استفاده شده است و در موردی دیگر مفرد این است که بسیار در قرآن مجید کار و یا سخن یک نفر به صورت جمع به تمامی هم فکران، هم‌ران، هم‌نوعان، و هم کیشان او نسبت داده می‌شود. برای این امر در کتب مفصل‌تر دلایلی ذکر شده است که بیان آن از حوصله این بحث بیرون است. عده‌ای نیز "روح" را همان روح حضرت عیسی (ع) دانسته‌اند که با توجه به آنچه گذشت نادرستی آن معلوم است. نیز گفته‌اند ذکر اسم مریم در قرآن بدان سبب است که او نفس خود را در طاعت مانند مردان کامل نگه داشت. در نتیجه، به اسم از او یاد شد چنانچه مردانی مانند موسی، و عیسی، و مانند آندو علیهم السلام یاد شده‌اند، و نیز مورد خطاب قرار گرفت همانگونه که دیگر انبیاء مورد خطاب قرار گرفته‌اند چنانچه خدای تعالی خطاب به او فرمود، " يَا مَرْيَمُ اقْنُتِي لِرَبِّكِ وَاسْجُدِي وَارْكَعِي مَعَ الرَّاكِعِينَ " (3:43) (یا مریم فرمان بردار پروردگارت باش، و سجد کن، و رکوع کن با رکوع کنندگان!)

5. **هدف تمثیل به صورت بشر سوی:** گفته‌اند علت آنکه جبرئیل به صورت بشری سوی برای حضرت مریم (ع) تمثیل یافت آن بود که آن حضرت (ع) آشنایی و انس بیشتری به آن صورت داشت.

7. **قَالَتْ إِنِّي أَعُوذُ بِالرَّحْمَنِ مِنْكَ إِنْ كُنْتَ تَقِيًّا (مریم چون او را بدید گفت من به [خدای] رحمان پناه می‌برم از تو اگر با تقوی هستی.)**

1. **قَالَتْ إِنِّي أَعُوذُ بِالرَّحْمَنِ مِنْكَ:** حضرت مریم (ع) از مشاهده جبرئیل که به صورت انسان ظاهر شده بود وحشت نمود و تصور کرد که او بشری که با سوء نیت وارد محلّ اعتکاف او شده است. لذا، خود را به پناه اسم رحمان خدای متعالی سپرد زیرا هدف نهایی اهل عبودیت که از دیگران کناره می‌گیرند و به سوی خدا می‌روند رحمت عام الهی است. زمخشری می‌گوید که خدا متعالی با این بیان شدت پرهیزکاری و عفاف مریم (ع) رساند که از انسانی زیبا به خدا پناه برد، و این ابتلاء و امتحان بود.

2. **إِنْ كُنْتَ تَقِيًّا:** گفته‌اند: این جمله را به عنوان شرط بکار برد به عنوان وصفی که گویا مخاطب ادعای آنرا داشته باشد. به این معنا که چون تقوی صفتی است زیبا و پسندیده، انسان از اینکه آنرا از خود نفی کند کراهت دارد. پس، معنای آیه این است که من از تو به حضرت رحمان پناه می‌برم اگر تو با تقوی باشی و چون تقوی نیکوست و تو هم باید که با تقوی باشی. به دیگر عبارت، حضرت مریم (ع) می‌گوید من به امید رحمت و فضل و اسعه خدای رحمان در این گوشه خلوت به عبادت مشغول شده‌ام و هم از او امید دارم که ترا به صفت تقوی آراسته نموده باشد، و پناه بردن به خدای رحمان برایت مهم باشد. در مورد این جمله سخنان دیگر نیز گفته‌اند از جمله آنکه "این" برای نفی است، و یا اینکه "تقی" اسم فردی نیکوکار و یا شریب بوده است. هیچک از این برداشت‌های قابل اعتناء نمی‌باشند.

3. **چند قول دیگر:** از کاشفی نقل کرده‌اند: تو متقی و متورعی من از تو پرهیز می‌کنم و پناه به حق می‌برم، چه رسد که چنین نباشی. باز گفته‌اند: با این جمله "این کنت تقیا" مریم او را ترساند زیرا متقی از غضب خدای رحمان می‌ترسد. حقی می‌گوید: ذکر رحمانیت برای مبالغه و جلب آثار رحمت خاصه حق تعالی یعنی عصمت بود. و نیز گفته‌اند: آن حضرت چنین گفت زیرا که متقی با ذکر خدا پند می‌گیرد و می‌ترسد، و فاسق از سلطان می‌ترسد، و منافق از مردم. لذا، در تأویلات آورده‌اند که یعنی اگر تو متقی می‌باشی و اهل دین و حرام [و حلال] را می‌شناسی، به من نزدیک نشو که من به خدای رحمان پناه آورده‌ام؛ و اگر شقی می‌باشی و خدای رحمن را نمی‌شناسی، از تو به خلق پناه می‌برم.

که نمی‌بیند جز این خاک کهن  
پشتدار و جانسپار و چشم‌سیر  
گر بدیدی بحر کو کف سخی  
خاصه آن کو دید آن دریا و میغ

بر دل و دین خرابت نوحه کن  
ور همی‌بیند چرا نبود دلیر  
در رخت کو از می دین فرخی  
آنک جو دید آب را نکند دریغ

زانک بعثت از مرده زنده کردنست  
کز عدم ترسند و آن آمد پناه

شرط روز بعثت اول مردنست  
جمله عالم زین غلط کردند راه

از کجا جوئیم علم از ترک علم  
از کجا جوئیم هست از ترک هست  
هم تو تانی کرد یا نعم المعین  
دیده‌ای کو از عدم آمد پدید  
این جهان منتظم محشر شود  
زان نماید این حقایق ناتمام  
نعمت جنات خوش بر دوزخمی  
در دهانش تلخ آید شهد خلد  
مر شما را نیز در سوداگری  
کی نظاره اهل بخریدن بود  
پرس پرسان کین به چند و آن به چند  
از ملولی کاله می‌خواهد ز تو  
کاله را صد بار دید و باز داد  
کو قدوم و کر و فر **مشتری**  
چونک در ملکش نباشد حبه‌ای  
در تجارت نیستش سرمایه‌ای  
مایه در بازار این دنیا ز رست  
هر که او بی‌مایه‌ی بازار رفت  
هی کجا بودی برادر هیچ جا  
**مشتری** شو تا بجنبد دست من  
**مشتری** گرچه که سست و باردست  
باز پران کن حمام روح گیر  
خدمتی می‌کن برای کردگار

از کجا جوئیم سلم از ترک سلم  
از کجا جوئیم سیب از ترک دست  
دیده‌ی معدوم‌بین را هست بین  
ذات هستی را همه معدوم دید  
گر دو دیده مبدل و انور شود  
که برین خامان بود فهمش حرام  
شد محرم گرچه حق آمد سخی  
چون نبود از واقیان در عهد خلد  
دست کی جنبد چو نبود **مشتری**  
آن نظاره گول گردیدن بود  
از پی تعبیر وقت و ریش‌خند  
نیست آن کس **مشتری** و کاله‌جو  
جامه کی پیمود او پیمود باد  
کو مزاح گنگلی سرسری  
جز پی گنگل چه جوید جبه‌ای  
پس چه شخص زشت او چه سایه‌ای  
مایه آنجا عشق و دو چشم ترست  
عمر رفت و بازگشت او خام تفت  
هی چه پختی بهر خوردن هیچ با  
لعل زاید معدن آبست من  
دعوت دین کن که دعوت و اردست  
در ره دعوت طریق نوح گیر  
با قبول و رد خلقت چه کار